

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Scientific

علمی

بازتاب توسط: لاله - هوادار سازمان انقلابی افغانستان

۱۴ نومبر ۲۰۱۱

قانون ارزش اضافی

تولید و تجدید تولید "ارزش اضافی" ماهیت و جوهر مکانیسم سیستم سرمایه داری و استثمار نیروی کار است. کارل مارکس در اثر گرانبهای خود "سرمایه" خصلت درونی و پنهان شیوه تولید سرمایه داری یعنی تولید و تجدید تولید ارزش اضافی را برای اولین بار آشکار ساخت. افشای "راز تولید سرمایه داری" دومین کشف مارکس در کنار کشف اول، "درک ماتریالیستی از تاریخ" بود که سوسیالیسم را به علم تبدیل نمود.

در شرایط تولید سرمایه داری، به علت تکامل نیروهای مؤلده، وسایل کار و تقسیم کار، بار آوری کار در سطح بالائی قرار دارد. لذا یک کارگر قادر است مثلاً در مدت ۴ ساعت، ارزشی معادل ارزش نیروی کارش تولید کند. کافی است که یک کارگر بخش کوچکی از روز را کار کند (مثلاً ۴ ساعت) تا مجموع وسایل معیشت لازم برای نگهداری خود و تجدید نیروی کارش را برای تمام مدت روز (۲۴ ساعت) تولید کند. ولی اینکه ارزش ۴ ساعت کار (یا یک سوم روز کار که ۱۲ ساعت است) برای زندگی ۲۴ ساعته کارگر ضرور است، به هیچ وجه مانع از آن نیست که وی تمام روز را کار کند. به عبارت دیگر: "کار گذشته ای که در نیروی کار نهفته است و کار زنده ای که این نیرو می تواند انجام دهد، مخارج نگهداری روزانه این نیرو و مصرفی که روزانه از این نیرو می شود کرد، در مقدار کاملاً متفاوت هستند."^۱

ارزش نیروی کار معادل ۴ ساعت کار است ولی همین نیروی کار می تواند معادل ۱۲ ساعت کار ارزش به وجود آورد. تمام ویژگی نیروی کار انسان هم در این خصلت ارزش افزائی آن است. نیروی کار آن ارزش مصرف ویژه ای است که بیشتر از ارزش خود ارزش می آفریند: "هنگامی که سرمایه دار نیروی کار را می خرد، همین اختلاف ارزش را در نظر دارد."^۲

^۱ - کارل مارکس: "کاپیتال"

^۲ - کارل مارکس: "کاپیتال"

سرمایه دار نیروی کار را در بازار می خرد، کارگر در ازای فروش نیروی کارش، حقوقی از او دریافت می کند که معادل ارزش نیروی کارش یعنی مخارج نگهداری و تجدید تولید آن می باشد. از آن پس، ارزش مصرف نیروی کار دیگر متعلق به کارگر نیست بلکه از آن خریدار است، همانطور که ارزش مصرف نان خشک فروخته شده مال نانوا نیست بلکه متعلق به خریدار است. یک روز کار کارگر را در نظر بگیریم:

سرمایه دار ارزش روزانه نیروی کار را به کارگر می پردازد. از آن پس استفاده از نیروی کار در تمام مدت روزانه کار به وی تعلق دارد. سرمایه دار این نیروی کار را در تمام مدت روز (یعنی به مدت ۱۲ ساعت) به کار می اندازد. در ۴ ساعت اول کار کارگر ارزشی معادل ارزش نیروی کارش تولید می کند. اگر همین جا کار متوقف شود نه خریدار نیروی کار می تواند سودی به جیب بزند و نه کارگر استثمار شده است. ولی سرمایه دار کارگر را بیش از ۴ ساعت به کار و می دارد و در واقع ۱۲ ساعت از او کار می کشد. در ۸ ساعت کار اضافی، کارگر به صورت رایگان برای سرمایه دار کار می کند. در همین ۸ ساعت کار اضافی (اضافه کار یا کار رایگان برای سرمایه دار) است که کارگر ارزشی اضافه بر ارزش نیروی کارش تولید می کند، ارزشی که "ارزش اضافی" یا "اضافه ارزش" نام دارد.

پس ارزش اضافی ارزشی است که کارگر در جریان پروسه تولید اضافه بر ارزش نیروی کارش تولید می کند و به طور رایگان توسط سرمایه دار تصاحب و غصب می گردد. ارزش اضافی بنابراین محصول کاری است که بابت آن کارگر پولی از سرمایه دار دریافت نمی کند. هدف بلاواسطه تولید سرمایه داری تولید اضافه ارزش است. جوهر و ماهیت سیستم سرمایه داری تولید اضافه ارزش و تجدید تولید آن است. تولید و تجدید تولید اضافه ارزش قانونمندی اساسی اقتصاد سرمایه داری است. مارکس می گوید: **"تولید اضافه ارزش قانون مطلق شیوه تولید**

سرمایه داری است."^۳

شکل و شیوه ای که با آن اضافه کار (اشکال مختلف کار رایگان) از تولید کننده مستقیم ربوده می شود، ساخت های اقتصادی - اجتماعی مختلف را از یکدیگر متمایز می سازد. در جوامع ما قبل سرمایه داری، استثمار انسان از انسان به شکل آشکاری انجام می پذیرفت. تصاحب مازاد تولید توسط برده دار یا فیودال به طرز خیلی بارز و محسوسی صورت می گرفت: کار بردگی در نظام برده داری، بیگاری و یا پرداخت بهره مالکانه به ارباب فیودال در نظام فیودالی یا سرواژ. ولی به عکس در جامعه سرمایه داری، غصب مازاد توسط سرمایه دار یا تصاحب اضافه کار پرولتر توسط صاحب سرمایه به شکل پنهان و مخفی انجام می گیرد. ایدئولوژی حاکم در رژیم سرمایه داری، یعنی ایدئولوژی بورژوائی، اینطور وانمود می کند که دستمزدی که به کارگر می دهد معادل بهای کار او است. وقتی می گوئیم مزد بهای کار است (و نه بهای نیروی کار) بدان معنی نیست که کارگر برابر کاری که انجام داده مزد گرفته است. در حالی که چنانچه دیدیم در روز کار باید به درستی بین مدت زمان کاری که طی آن کارگر ارزشی برابر با ارزش نیروی کارش تولید می کند و مدت زمان اضافی که طی آن کارگر ارزش اضافی که به خودش تعلق نمی گیرد، تولید می کند فرق گذاشت. اما سرمایه دار به نفعش است که این اصطلاح "دستمزد = بهای کار" را به کار برد، زیرا اینطور نشان می دهد که مزد کارگر را مطابق تمام کاری که انجام داده پرداخته است در حالی که حقیقت اینطور نیست. این اصطلاح "بهای کار" پرده مطلوبی است که استثمار را پنهان کرده و ارزش اضافی را مخفی می سازد. مارکس در این باره می نویسد: **"بنابراین شکل دستمزد هر اثری را که مربوط**

^۳- کارل مارکس: "کاپیتال"

است به تقسیم شدن روزانه کار به کار لازم و کار اضافی، کار پرداخته و کار نپرداخته، محو می کند. تمام کار مانند کار پرداخت شده به نظر می رسد. در بیگاری، کاری که بیگار ده برای خود و کار اجباری که برای ارباب زمیندار انجام می دهد مکاناً و زماناً به طور محسوس و ملموس از هم تمیز داده می شوند. در کار بردگی، حتی آن جزئی از روزانه کار نیز که برده فقط برای جبران ارزش وسایل معیشت شخصی خویش و لذا واقعاً برای خود کار می کند مانند کاری به نظر می رسد که برای خواجه اش انجام می دهد. تمام کارش مانند کار بی اجرت جلوه می کند. اما در کار مزدوری به عکس حتی اضافه کار یا کار بی اجرت مانند کار اجرت دار به نظر می رسد. آنجا مناسبات مالکیت کاری را که بردگان برای خود انجام می دهند پنهان می کند و اینجا مناسبات پولی کار رایگان کارگر مزدور را می پوشاند. ازینرو می توان اهمیت اساسی تبدیل ارزش و بهای نیروی کار را به شکل دستمزد یا به ارزش و بهای خود کار دریافت. تمام نظریات مربوط به کارگر و سرمایه دار، همه فریفتاری شیوه تولید سرمایه داری، کلیه پندار های آزادی خواهانه آن و تمام یاهو سرائی های مداحانه اقتصاد عامیانه بر پایه همین شکل پدیده ای که رابطه واقعی را نامرئی می سازد و درست عکس آن را نشان می دهد، قرار گرفته اند.⁴

مارکس با افشای راز تولید سرمایه داری، یعنی تولید ارزش اضافی، ثابت کرد که تصاحب کار رایگان شکل اصلی شیوه تولید سرمایه داری و همراه با آن استثمار کارگران است. با کشف راز استثمار سرمایه داری، مکانیسم اساسی تولید سرمایه و سیستم مبتنی بر آن توضیح داده شد. بدین ترتیب، راه حل نابه سامانی ها و تضاد های جامعه سرمایه داری نیز به دست آمد: تضاد بین کار و سرمایه، پرولتاریا و بورژوازی، تضاد آشتی ناپذیر سیستم سرمایه داری بوده و به طور اجتناب ناپذیر به تصادم میان این دو طبقه و انقلاب پرولتاریائی می انجامد.

بر گرفته از کتاب مبانی و مفاهیم مارکسیسم

⁴ - کارل مارکس: "کاپیتال"